

بسمه تعالی

تفسیر موضوعی قرآن

(اخلاق و تربیت اسلامی)

نگارش: استاد بهروز گردون پناه

مجوز تدریس شماره: ۶۳۴۶ / پ

فهرست مطالب

مقدمه	Error! Bookmark not defined.
۱- انسان چیست؟ (خودشناسی)	۳
بهره‌مندی	۴
۱- جسم	۵
۲- روح	۶
۳- نفس	۶
فقر بسوی خدا	۹
۴- عقل	۱۰
۵- شیطان	۱۴
نزدیک‌ترین حالات شیطان به انسان	۱۵
خاتمه	۱۷
۲- مالدتیا : دنیا چیست؟	۱۸
مقدمه	۱۸
کوچکی دنیا در مقابل آخرت	۱۹
بقای آخرت و زوال دنیا	۲۰
شناخت دنیا از نهج البلاغه	۲۰
۳- خوبی‌ها چیست؟ هدف چیست؟	۲۸
۱- عبادت و بندگی (نتیجه معرفت خداوند) یا به عبارتی دیگر (معرفت خداوند متعال)	۲۸
۲- مورد رحمت واقع شدن	۳۰
۳- حیوة طیبه	۳۱
۴- بهشت (بهره‌مندی روزافزون و همیشگی)	۳۴
۵- خروج از ظلمت به نور	۳۶
۴- مواعظ (از جهت تنبیه، آگاه نمودن و هدایت انسان)	۳۸
- درباره شناخت از خود	۳۸
- درباره انسان و نعماتی که از آن برخوردار است:	۴۰
- توجه به نعمات الهی (عمر)	۴۴
- در مورد طرز رفتار با پدر و مادر	۴۶
فهرست منابع	۴۸

جهان که آفریده پروردگار توانا و داناست، برای خود دستورالعمل بهره‌برداری و کتاب راهنمایی دارد که ما را به نحوه بهره‌مندی از جهان آشنا می‌سازد. این راهنمای جهان آفرینش «قرآن مجید» است که در کنار هادیان و عالمان ناطق هستی، یعنی پیامبر اسلام و عترت منزله او، بهره‌مندی انسان را از جهان، روزافزون و همیشگی می‌نماید.

بهره‌مندی از فرد مطلع و یا کتاب راهنما یا هر دو در استفاده از هر دستگاه و مصنوعی که توسط سازنده در اختیار قرار می‌گیرد، سبب بهره‌برداری صحیح و کامل از آن می‌گردد و موجب می‌شود که به آن ضرر و زیان وارد نگردد. بر طبق همین استدلال، برای بهره‌مندی از عالم، ضروری است که ما از وجود راهنمایان خلقت «فرستادگان الهی و اوصیاء ایشان» و همچنین کتب این فرستادگان بهره ببریم. این نحوه بهره‌برداری از عالم، سبب استفاده صحیح، روشن و کامل از جهان خلقت گردیده و از طرفی ضررها و زیانها برای مجموعه جهان هستی پدیدار نمی‌گردد. در این راستا با توجه به اهمیت بعضی موضوعات خاص در مسیر زندگی انسان جزوه حاضر در راستای عناوین ذیل از کتاب آسمانی قرآن مجید، با بیان و تفسیر آن ارائه می‌گردد.

۱- انسان چیست؟ (خودشناسی)

۲- دنیا چیست؟

۳- خوبی‌ها چیست؟ هدف چیست؟

۴- بخش مواظ «از جهت تنبیه، آگاه نمودن و هدایت انسان»

امید است با عنایت پروردگار متعال، شیرینی مطالب روشنی بخش حق تعالی، جانهای ما را حیات بخشد و بهره‌مندی دانشجویان عزیز را در عرصه زندگی افزون سازد.

انسان چیست؟ (خودشناسی)

پیش از ورود در مبحث مطالبی در جهت شناخت ضرورت آن بیان می‌گردد:

بهره‌مندی

بهره‌مندی خواسته‌ای است که همواره موردنظر انسان بوده است. و مسیر زندگی انسانها در طول تاریخ به جهت آن شکل گرفته است. در این راستا سؤالی مطرح است؟ آیا بهره‌مندی‌های کوتاه مدت و یا حتی بیشتر ۵۰، ۶۰، ۷۰ ساله که اوجی دارد و رو به افول می‌گذارد و با مرگ به اتمام می‌رسد، می‌تواند به عنوان بهره‌مندی ارضا کننده، برای انسان مطرح باشد؟ یا اینکه بهره‌وری انسان باید همیشگی باشد تا رضایت‌مندی انسان را حاصل نماید؟ اصلاً آنچه از خوشیها که انسانها با آن در خشنودیند اگر قدری پرده‌آنها کنار بزنیم، خواهیم دید که «همیشگی بودن آن خوشی و عدم زوالش، در پس آن پرده سخت جای گرفته است!». اما آیا واقعا چنین است و خوشیهای متعارف همیشگی هستند؟ با دقت در خوشیهای دنیا، از قدرت، ثروت، مقام، سلامتی، جوانی و ... کاملاً روشن می‌گردد که احوال دنیا ثابت نیست و تداوم ندارد و خوشیهای متعارف همیشگی نیستند.

«پس راه بهره‌مندی، بر خورداری از نعمتها به گونه همیشگی و حتی روزافزون

از جهت نوع، کیفی و کمی چگونه است؟»

آنچه بعد از این کلام جا دارد از آن صحبت شود این است که: اولین چیز و نزدیک‌ترین وسیله که ما برای بهره‌مندی از عالم داریم چیست؟ راستی آن چیست؟ این نزدیکترین وسیله برای بهره‌مندی از عالم، خود ما می‌باشد و اما ما چقدر به خودمان شناخت داریم؟ استفاده از خود، فرع شناخت به خویشتن می‌باشد. اگر یک ماشین را به اجزای آن از گاز و ترمز و کلاچ آشنا نباشی و یا رانندگی آن را نیاموخته باشی، نمی‌توانی از آن استفاده نمایی و اگر هم به رانندگی آن پردازی، آن را معیوب می‌نمایی. یک منزل را اگر به محیط آن و وسایلی آشنا نباشی نمی‌توانی از آن بخوبی استفاده کنی و همینطور یک کامپیوتر اگر بدست کاربری بیفتد که در استفاده از آن آموزش ندیده، نهایتاً یا از آن استفاده نمی‌کند و یا بهره‌برداری ابتدایی و کم از آن می‌نماید و در نهایت چه بسا به دستگاه صدمه بزند، بالین مثالها، روشن می‌شود که بهره‌برداری انسان از خودش هم احتیاج به شناخت از خود دارد.

در اینجا با توجه به روشن گردیدن اهمیت خودشناسی در بهره‌مندی از حیات وارد مبحث «انسان چیست» می‌گردیم. انسان را به صورت مجموعه‌ای از روح و جسم و نفس و عقل معرفی نموده و در ضمن این مبحث به جهت اهمیت شیطان در شناخت انسان، بخشی نیز در این مورد مطرح می‌گردد.

۱- جسم

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ - ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً، فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً، فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا.^۱

ترجمه: و هر آینه انسان را از چکیده و عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم (بطن مادر). سپس نطفه را به صورت خون بسته در آوردیم و خون بسته را بدل به گوشتی جویده نمودیم، پس آن را به استخوانها تبدیل کردیم و سپس بر روی استخوانها گوشت پوشانیدیم.

در این آیه مبارکه در سوره مؤمنون، مراحل خلقت جسم انسان بیان می‌گردد، هم چنانکه بعضی آیات دیگر نیز در این باره بیان می‌دارند:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.^۲

ترجمه: و خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان خارج کرد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما شنوایی و چشمان و قلوب قرار داد به این امید که سپاسگزاری کنید.

سپس در دنبال آیه نخست از سوره مؤمنون می‌فرماید:

^۱. سوره مبارکه مؤمنون - آیه ۱۴.

^۲. سوره مبارکه نحل - آیه ۷۸.

۲- روح

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱

ترجمه: سپس او را (بیکره انسان را) خلقتی دیگر ایجاد نمودیم، پس فزونی جست خداوند که بهترین آفرینندگان است.

عَنْ تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَهُوَ نَفْحُ الرُّوحِ فِيهِ.^۲

از تفسیر علی بن ابراهیم (رحمه الله) از امام باقر (علیه السلام): سپس او را ایجاد نمودیم خلقتی دیگر «آیه شریفه» پس آن دمیدن روح در جسم است. یعنی در حدود ۴ ماه و ۱۰ روز که جسم ما در مرحله‌ای از کمال قرار می‌گیرد، روح (یعنی هرکدام از ما انسانها) با جسم ارتباط برقرار می‌نماید. قرآن مجید، معجزه الهی بیان می‌نماید که ما در مرحله‌ای از خلقت جسم در شکم مادر، با آن ارتباط برقرار نموده‌ایم و آنچه که از جانب اهل بیت اطهار به ما رسیده بیان می‌نماید که ارواح، یعنی ما، قبل از اجسام خلق گردیده‌ایم و عالمی که ارواح در آن زیست داشته‌اند، دارای معاشرت و انس با یکدیگر بوده‌اند و مرحوم مجلسی نقل می‌نمایند افرادی که در این عالم به یکدیگر گرایش و محبت دارند، در عالم ارواح با یکدیگر مأنوس بوده و رفاقت داشته‌اند. اصل هر انسانی، همان احساس وجود اوست. همین که می‌گوییم «من». انسان اعضا و جوارح خود را، چشم، گوش، دست، پا و... را به خود نسبت می‌دهد. می‌گوید: چشم من، گوش من، دست من، پای من، همه را به شخصی نسبت می‌دهد که همان روح و خود شخص است. همین است که می‌بیند، می‌شنود، راه می‌رود، لذت می‌برد، درد می‌کشد، عبادت می‌کند و ...

۳- نفس

^۱. سوره مبارکه مؤمنون - آیه ۱۴

^۲. تفسیر علی بن ابراهیم قمی - علی بن ابراهیم قمی

مَا أْبْرَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

در این آیه شریفه، یوسف (علیه السلام) می‌فرماید: «نفس خودم را تبرئه نمی‌نمایم، بدرستی که نفس بسیار امر کننده به بدی است مگر اینکه پروردگرم به من رحم نماید، بدرستی که پروردگرم آمرزنده و مهربان است.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲

این آیه شریفه بیان در مورد قابیل دارد که نفسش برای او قتل برادرش هابیل را، آراست پس او را کشت و از زیانکاران گردید. باید بدانیم که نفس اماره در لسان امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان دشمن‌ترین دشمنان انسان معرفی گردیده است.

أَعْدَا عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ^۳

ترجمه: دشمن‌ترین دشمنانت نفس توست که بین دو پهلویت واقع می‌باشد. نفس دارای دو رکن می‌باشد: شهوت و غضب، که از این دو راه انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است:

أَعْدَا عَدُوِّكَ غَضَبُكَ وَ شَهْوَتُكَ فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَظُمَتْ دَرَجَتُهُ وَ بَلَغَ غَايَتَهُ^۴

ترجمه: دشمن‌ترین دشمنانت غضب و شهوت توست، پس کسی که مالک آن دو شود درجه‌اش بزرگ می‌شود و به مقصد از خلقت خود می‌رسد. شهوت به مفهوم خواستن است و آنچه که در عرف از این کلمه به ذهن متبادر می‌گردد، مفهومی خاص از این کلمه است در حالی که معنی آن خواستن به معنای

^۱. سوره مبارکه یوسف - آیه ۵۳

^۲. سوره مبارکه مائده - آیه ۳۰

^۳ و^۴. غُرُو دُر - اُمْدَى

وسیعتری می‌باشد. (خواستن خوردن، نوشیدن، همسر، لباس و مقام و ...) غضب یا خشم در زمانی که خلاف خواسته انسان رخ می‌دهد، بروز می‌نماید و در درجات مختلف تندخویی، ناسزاگویی، ضرب و شتم و حتی قتل بر انسان اثر می‌گذارد.

آنچه که در این کلام جان بخش امیرالمؤمنین علیه الصلوه و السلام ذکر گردیده، مالک گردیدن غضب و شهوت می‌باشد. چه انسان ناچار از خواستن و همچنین غضب نمودن است، اما اینکه این دو مورد، به جا و عاقلانه استفاده گردند، نه اینکه بر انسان امر نمایند و حاکم بر انسان باشند. مطلبی است که باید مورد توجه قرارگیرد. انسان شهوت و غضب را به جا و به اندازه به کار زند که به مفهوم مالک بودن غضب و شهوت است.

مطلب دیگری که در این حدیث شریف، قابل طرح است این مطلب مهم که: (اگر انسان مالک غضب و شهوت گردد به مقصد از خلقت خود می‌رسد) یعنی کنترل نفس، سبب می‌گردد که انسان به ثمر نشسته و بارور گردد. یک کشاورز زمانی که نهال درخت سیب را کشت می‌نماید، هدفش این نیست که درختی رشد نیافته، با شاخه‌های خشکیده و با میوه پژمرده و ترش، پرورش دهد و قصدش این است که درختی تناور با شاخه‌های قدرتمند و مناسب، سرسبز، سایه‌دار با میوه‌های شیرین و درشت و زیبا پرورش دهد و انسانی که به مقصد از خلق خود می‌رسد در مثال، چنین درختی است.

و واقعاً در جامعه انسانی چقدر از این انسان‌های به ثمر نشسته داریم.

در اینجا بینیم حکیمان و طبیبان الهی، برای مقابله با این بزرگترین دشمن انسان یعنی نفس چه راهکاری را ارائه می‌دهند: امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

طوبى لِعَبْدٍ جَاهَدَ نَفْسَهُ وَ هَوَاهُ وَ مَنْ هَزَمَ جُنْدَ هَوَاهُ ظَفَرَ بِرِضَا اللَّهِ وَ مَنْ جَاوَزَ عَقْلَهُ
الْأَمَارَةَ بِالسَّوِّءِ بِالْجَهْدِ وَالْإِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ عَلَى بَسَاطِ خِدْمَةِ اللَّهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً
عَظِيماً وَ لَا حِجَابَ أَعْظَمَ وَ أَوْحَسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الرَّبِّ مِنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ لَيْسَ
لِقَاتِلِهِمَا فِي قَطْعِهِمَا سِلَاحٌ وَ اللَّهُ مِثْلَ الْإِئْتِقَارِ إِلَى اللَّهِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْجُوعِ وَ الظَّمَاءِ
بِالنَّهَارِ وَ السَّهَرِ بِاللَّيْلِ...^۱

ترجمه: خوشا بحال بنده‌ای که با نفس و هوایش مجاهده کرد و کسی که لشکر هوی و
خواستۀ نفسانی خود را درهم بشکند، بخشنودی خدا دست می‌یابد و کسی که عقلش
نفس اماره به بدی را، با کوشش و کوچکی به درگاه حق و تواضع در راه اطاعت خدا، غلبه
نماید پس به تحقیق رستگار می‌گردد رستگاری بزرگ، و هیچ حجابی بزرگتر و
وحشتناکتر از نفس و هوای نفس بین عبد و بین پروردگار نیست و در ریشه کن نمودن
نفس و هوای آن، سلاح و آلتی مثل فقر بسوی خدا و فروتنی نمودن و گرسنگی و تشنگی
به روز و بیداری به شب نیست.

در این راهنمایی مؤثر امام صادق علیه السلام راهکارهایی را برای مالک گردیدن نفس و
قطع حکومت هوی بیان می‌نمایند که در جایگاه خاص خود باید توضیح داده شوند و در این
جایگاه فقط یکی از موارد آن‌ها، توضیح مختصری داده می‌شود.

فقر بسوی خدا

انسان از جهت وجود، خوارک و روزی، مایحتاج، سلامتی، حفظ و هدایت محتاج به
خداوند است و درجات فقر انسان به خداوند، مراتب بسیاری دارد که انسان در صورت علم
داشتن به این فقر و در حد درجات این احساس نیاز، در درگاه خداوند متعال، دست نیازش
بلند می‌گردد و همین حالت نیاز به خداست که انسان را در تحت تأثیر نفس قرار نگیرد
یاری می‌نماید و علیه حکمرانی آن مساعدت می‌کند.

^۱. سفینه البحار - مرحوم حاج شیخ عباس قمی - ج ۲

۴- عقل

عقل ، آنچه که راه را به انسان نشان می‌دهد و وسیله غلبه انسان بر نفس اماره و شیطان می‌باشد. چراغی است فرا راه انسان که او را هدایت می‌نماید و خداوند مهربان به آن عبادت کرده می‌شود. در ادامه مطالبی در مورد این موهبت الهی ارائه می‌گردد.

لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ^۱

هر آینه به تحقیق از شما خلق بسیاری را شیطان گمراه نمود، پس آیا تعقل نمی‌کنید؟
یعنی اسنان با دیدن سرنوشت دیگران که با پیگیری اغواثات و فریبهای شیطان، دنیا و آخرت خود را به هدر داده، دچار سختی و عذاب می‌شوند، باید تعقل نماید. کسانی که جوانی، قدرت، ثروت و موقعیت خود را در راه اشتباه به کار گرفته و نتایج زشت دنیایی و آخرتی کسب می‌نمایند، باید سبب استفاده انسان از عقلش گردند. از سرنوشت آنها پند گرفته و او راه صحیح و عاقلانه را ترک ننماید. که بعنوان نکته‌ای عاقلانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا^۲

چه بسیار شهوت لحظه‌ای که حزنی طولانی را برای انسان به ارث آورد.

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَاقْصِرْ
مشید. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا
فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ^۳

پس چه بسیار از شهرها که هلاک نمودیم اهل آن شهرها را در حالی که ظالم بودند پس آن شهرها ویرانه گردیدند و سقفهایشان فروریختند و چه بسیار از چاههای بیکار مانده و چه بسیار از قصور استوار. آیا پس سیر نکرده‌اند در زمین پس برای ایشان قلبی باشد که

^۱. سوره مبارکه یس - آیه ۶۲

^۲. منتهی الامال - مرحوم حاج شیخ عباس قمی

^۳. سوره مبارکه حج - آیات ۴۵ و ۴۶

تعقل کنند به آن یا گوشه‌هایی باشد که بشنوند به آنها، پس به درستی که چشم‌ها کور نمی‌باشند ولکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌باشد.

این آیه شریفه، از جهت اینکه انسان را به مواردی که در آن تعقل شروع به عمل می‌نماید، آشنا می‌سازد، انتخاب گردید. یعنی با دیدن ویرانه‌هایی که از دیگران به جا مانده، باید به تعقل بیفتی. باید قلبت به تعقل درگیر شود که: «این مردم کجا رفتند؟ دنیا چه بی‌وفاست. من هم می‌روم. از دنیا جدا می‌شوم. راستی کجا می‌روم؟ آنچه که به آن انس گرفتم در وقت جدایی من از دنیا، چگونه بدست می‌آیند، چگونه می‌توانم با جداشدن از دنیا، باز هم از خوبیها بهره ببرم.» تمام این مطالب سیر عقلانی است که قلب، ذات و انسان را به خود مشغول می‌سازد. و صحنه‌هایی مثل آنچه که ذکر گردید، انسان را از هواهای نفسانی جدا می‌سازد. «چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند، ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ، یاد کردن مرگ شهوات را می‌میراند.» و انسان از فریبه‌های شیطان جدا شده و گوش شنوا پیدا می‌نماید: «که ای بشر، اطاعت خالقت را بنما.» اما در بخش پایانی آیه، پروردگار متعال از جهت اینکه عده‌ای هستند که با دیدن این صحنه‌های عبرت‌انگیز، به تعقل نمی‌افتند و گوش شنوا پیدا نمی‌کنند می‌فرمایند، اینها دیدگان‌شان کور نیست بلکه، دل‌هایشان کور و نابیناست که با دیدن این موارد، دچار تحولی نمی‌گردند.

الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَاکْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: عقل آنچه است که خداوند مهربان به آن عبادت می‌شود و بهشت‌ها بوسیله آن بدست می‌آیند.

همچنین حضرت صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

^۱. اصول کافی - محمدبن یعقوب کلینی - ج ۱ - کتاب عقل و جهل - حدیث ۴.

اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا^۱

عقل و لشکریانش را بشناسید و جهل و لشکریانش را شناخت پیدا نماید تا هدایت یابید.

در اینجا به گونه مختصر مضمون حدیث بسیار شریف و گهرباری مطرح می‌گردد که رکن هدایت بشریت است و توضیحات و متن اساسی این حدیث در بخش وسیله تشخیص انسان خواهد آمد.

در این کلام هدایت بخش، بیان می‌گردد که عقل را خداوند از نور خودش خلق نموده و اولین موجود روحانی است و مطیع کامل پروردگار متعال می‌باشد. پس عقل موجودی است روحانی، نورانی، مطیع و هادی انسان است. چون روحانی است ارتباطش با روح انسان است و اثرش در عالم دنیا و ماده ظاهر می‌گردد. ضدی به نام جهل «گمراهی» دارد که از ظلمت است و سبب گمراهی بشر می‌باشد. عقل از اجزاء و لشکریانی تشکیل گردیده و جهل نیز از بخشها و لشکریانی تشکیل شده که کمال انسانی در این است که لشکریان عقل در او تقویت و زیادگردید (مانند خیر) و لشکریان جهل در او ضعیف و کم گردد «مثل شر و بدی...» جا دارد در مورد عقل، شناسایی شاخه‌ها و لشکریان آن و هم چنین جهل و شاخه‌ها لشکریان آن، نحوه ارتباط عقل و جهل با انسان و روش رشد قوای عقلانی مبحثی جداگانه تدوین و ارائه گردد.

انسان باید از طریق عقل، راه را یافته و نفس را کنترل نماید تا مصداق مالکیت نفس که امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند، فراهم گردد. از طرفی عقل در مورد دَمَش‌ها و دعوت‌های شیطان هم، بعنوان راهنما عمل نموده و انسان به یاری عقل باید در هنگام این خواندن‌های شیطان به امور قبیحه، مسیر صحیح را طی نموده و به خدا پناه برد.

در اینجا پس از شناخت مختصری که نسبت به خود بیان نمودیم، به جهت اهمیت فراوان دشمن قسم خورده انسان یعنی شیطان، در عقب افتادن انسان از شناخت خویش و

^۱. اصول کافی - محمدبن یعقوب کلینی - ج ۱ - کتاب عقل و جهل - حدیث ۱۴.

از طرفی به جهت اینکه تسویلات شیطان، بخشی از اشتغال وجودی انسان می‌گردد، مبحثی
تحت عنوان شیطان مطرح می‌گردد:

۵- شیطان

– إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۱

بدرستی که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

– أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۲

آیا عهد نکرده‌ام با شما ای فرزندان آدم که شیطان را بندگی ننمایید بدرستی که او برای شما دشمنی آشکار است.

در این آیه پروردگار متعال، اشاره به عهدی می‌نمایند که فطرتاً و در آفرینش هر فردی از او گرفته‌اند بر اینکه متابعت شیطان را ننمایند. هر فردی با کمی تأمل در کودکی و گذشته خود این عهد را می‌یابد، که بدون هیچ آموزش قبلی در درون او تجلی داشته است.

– إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّحِذُوا^۳

بدرستی که شیطان دشمن شما می‌باشد، پس شما هم او را دشمن بگیرید، متأسفانه شیطان که دشمن تاکید شده انسان است، در زندگی روزمره انسانها به فراموشی سپرده شده و این در صورتی است که پروردگار متعال می‌فرمایند او را دشمن بگیرید.

– وَلَا يَصُدَّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۴

نباید شیطان شما را از راه حق بازدارد، بدرستی که او برای شما دشمن آشکار است.

۱. سوره مبارکه یوسف، آیه ۵

۲. سوره مبارکه یس، آیه ۶۰

۳. سوره مبارکه فاطر، آیه ۶

۴. سوره مبارکه زخرف، آیه ۶۲

– اِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ^۱

بدرستی که شیطان و قبيله‌اش از جایی که ایشان را نمی بینید شما را می بینند. از اینجاست که انسان بدون اینکه توجه داشته باشد و ببیند، در مسیر دَمَش‌ها و دعوت‌های شیطان قرار می‌گیرد و از این جهت است که انسان با یاد خدا و حفظ بصیرت و بینایی درونی، راه روشن و مستقیم را طی می‌کند و از این دشمن قسم خورده مخفی، محفوظ می‌ماند.

– قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُورِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ اِلَّا عِبَادُكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ^۲

کلام شیطان است با پروردگار متعال:

پس قسم به عزت هر آینه، حتماً همه ایشان را گمراه می‌نمایم مگر بندگان از ایشان را که خالص کرده شدگان هستند. در این آیه شریفه شیطان، علاوه بر قسم، با سه تاکید واضح، مطلب گمراه کردن انسانها را بیان می‌نماید و فقط عده‌ای را استثناء می‌کند که آن هم مخلصین هستند و شیطان به آنها راه ندارد. اما راستی مخلصین چه کسانی هستند؟ در این باره فکر نمایید تا در در مورد آن صحبت نماییم.

نزدیک‌ترین حالات شیطان به انسان

مرحوم شیخ صدوق در کتاب شریف خصال در باب صفات ۳ گانه حدیث ۱۴ نقل

می‌کند:

^۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۷

^۲. سوره مبارکه ص – آیات ۸۲ و ۸۳

امام باقر (علیه السلام) فرمودند^۱:

هنگامی که نوح (علیه السلام) نزد پروردگار خود دست به دعا برداشته و بر قوم خود نفرین کرد، شیطان به نزد نوح (علیه السلام) آمد و گفت: ای نوح تو را بر من حقی است که می‌خواهم تلافی کنم. نوح (علیه السلام) گفت: به خدا قسم بر من بسی ناگوار است که بر تو حقی داشته باشم. چه حقی بر تو دارم؟ گفت: آری به قوم خود نفرین کردی و همه را غرق نمودی و دیگر کسی که من گمراهش کنم باقی نماند و هم اکنون دوران استراحت من است تا نسل دیگری بوجود آید و من گمراهشان کنم. نوح (علیه السلام) به او گفت: آنچه می‌خواهی که به پاداش این خدمت من بدهی چیست؟ گفت: در سه جا بیاد من باش که نزدیکترین حالات من به بنده خدا در یکی از این سه مورد است:

- به هنگام حشمت به یاد من باش.

- هنگامی که میان دو نفر قضاوت کنی به یاد من باش.

- هنگامی که با زنی به خلوت نشسته‌ای و هیچ کس دیگر با شما نیست به یاد من باش.

پس چه خوب است در این حالات که نزدیکترین اوقات شیطان به انسان است قرار نگیریم و اگر ضرورتاً در بعضی از این موارد خطرناک قرار گرفتیم، با یاد خدا، در راه مستقیم باقی بمانیم. علاوه بر اینکه سعی داشته باشیم هرچه زودتر از این موارد خطرناک خارج شویم.

علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طلیعه پیغامی که از طریق حضرت عبدالعظیم حسنی (رحمه الله علیه) برای دوستانشان داده‌اند، فرمودند: «به دوستان من بگو که برای شیطان به خودشان راهی قرار ندهند.»^۲ و این مطلب بسیار اساسی است که قابل بررسی و ارائه توضیحات می‌باشد. در صورتی که مجال فراهم آید در این زمینه مطالب بیان می‌گردد.

^۱. خصال، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه قمی - باب خصال ۳ گانه.

^۲. سفینه البحار - مرحوم حاج شیخ عباس قمی

خاتمه

در این بخش شناخت مختصر و مناسبی از انسان که همان روح است، بیان گردید که در تماس با جسم، نفس، عقل و شیطان می‌باشد، که با متابعت عقل و پیروی نکردن از نفس و شیطان، حجابها از او برطرف می‌شوند و نورانیت خود را باز یافته و به درگاه حق تعالی تقرب می‌یابد و از او که سراسر خوبی و حیات است، بیشتر و بیشتر بهره‌مند می‌گردد.

مالدنیآ : دنیا چیست؟

مقدمه:

بهره‌مندی انسان از عالم، نتیجه شناخت انسان از دنیا و قواعد حاکم بر آن می‌باشد. پروردگار متعال در سوره مبارکه روم آیه ۷ می‌فرماید:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۱

باتوجه به آیه قبل مفهوم آن چنین می‌شود:

بیشتر مردم فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند.

این کلام در موارد زیر قابل بیان است:

- شناخت ابتدایی از دنیا و دل بستن به مظاهر دنیا «مال، مقام، لذائذ و ...» که خواهیم دید به علت عدم پایداری، ارزش تکیه نمودن به آن و دل بستن را ندارد.

- زندگی دنیا، شناختی غیرظاهری و عمیق دارد. شناختی که با دیدی باز، با نگرستن به سرنوشت اقوام و اطرافیان بدست می‌آید و پیغمبر اکرم (ص) و خاندان او «علیهم‌السلام» بیانگر آن بوده‌اند و سبب آن می‌گردد که انسان از دنیا بهره برده و به بهره‌مندی همیشگی و روزافزون «سعادت آخرت» دست یابد.

آیه دنبال اشاره به این مفهوم دارد که:

وَاتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا^۲

از آنچه که خدا به تو عطا نموده در راه بدست آوردن زندگی آخرت بهره بجوی و نصیب و بهره خود را نیز از دنیا فراموش منما.

همچنین پروردگار متعال از فریب خوردن به دنیا یاد می‌نماید که شناخت سطحی از

آن، سبب این فریب خوردگی می‌تواند باشد.

^۱. سوره مبارکه روم، آیه ۷

^۲. سوره مبارکه قصص، آیه ۷۷

چنانکه در آیه ۷۰ سوره مبارکه انعام می فرماید:

وَذُرِّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا^۱

رهاکن کسانی را که هوسرانی و بازی را به عنوان روش زندگی انتخاب نمودند و زندگی دنیا ایشان را بفریفت.

و یا در آیه ۳۳ سوره لقمان می فرماید:

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا^۲

پس نباید زندگی دنیا شما را بفریبد.

کوچکی دنیا در مقابل آخرت

از طرفی با آنکه دنیا، بعنوان مرکبی برای رسیدن به سعادت همیشگی مطرح است، از

طرف دیگر، پروردگار متعال کوچکی آن را بیان می نمایند که:

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ^۳

بهره زندگی دنیا در مقابل آخرت، جز اندکی نمی باشد.

یا چنانچه در سوره رعد می فرمایند:

^۱. سوره مبارکه انعام، آیه ۷۰

^۲. سوره مبارکه لقمان، آیه ۳۳

^۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۸

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ^۱

و به زندگی دنیا شاد گردیدند و زندگی دنیا، در مقابل آخرت، بقدر یک بهره بردن و به اندازه یک متاع و کالاست.

بقای آخرت و زوال دنیا

از جنبه دیگر، زوال دنیاست که آن را نامطلوب می‌نماید و پروردگار متعال در سوره شریفه اعلی می‌فرماید:

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى^۲

بلکه زندگی دنیا را برمی‌گزینید. آخرت بهتر و باقی ماندنی‌تر است.

در این بخش با استفاده از کلام نافذ و راهگشای حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، شناختی دقیق و عمیق از دنیا را مطرح می‌نماییم، به امید اینکه با بهره‌گیری از آن، در بهره‌مندی از عالم، با موفقیتی روزافزون، اقدام نماییم.

شناخت دنیا از نهج البلاغه^۳

وَمِنْ كَلَامِ عَلِيٍّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ.

از کلام حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

^۱. سوره مبارکه رعد، آیه ۲۶

^۲. سوره مبارکه اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷

^۳. نهج البلاغه، مرحوم سیدرضی، تنظیم مرحوم دشتی، خطبه ۲۰۳

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ»

ای مردم، جز این نیست که دنیا جایگاه عبور است و آخرت منزل همیشگی است. پس از محل عبورتان برای محل استقرارتان توشه بگیرید.

چنانچه امام سجاد (علیه السلام) به اصحاب و برادرانشان می‌فرمایند:

اصْحَابِي، اِخْوَانِي عَلَيكُمْ بَدَارُ الْآخِرَةِ وَلَا اَوْصِيَكُمْ بَدَارِ الدُّنْيَا فَانْكُمُ عَلَيْهَا وَبِهَا مُتَمَسِّكُونَ اَمَّا بَلَّغَكُمْ مَا قَالَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ، قَالَ لَهُمْ فَنظَرَةً فَاغْبُرُوها وَ لَا تَعْمُرُوها¹

یاران و برادرانم، شما را سفارش به خانه آخرت می‌نمایم و به دنیا توصیه نمی‌کنم چراکه در دنیا هستید و به آن چنگ زده‌اید. آیا به شما نرسید آنچه عیسی بن مریم «علیهما السلام» برای حواریین فرمود: دنیا پلی است از آن عبور نمایید و آن را آباد نکنید. این کلام بدان مفهوم است که دنیا پلی است برای رسیدن به مقصدی، خود هدف و مقصود نیست. و بدانگونه نیست که آن را انسان محل اقامت بگیرد و برای آن نقشه‌های همیشگی ترسیم نماید، چرا که پل، محل اقامت دائم نیست.

«وَلَا تَهْتِكُوا اَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ اَسْرَارَكُمْ وَاخْرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُخْرَجَ عَنْهَا اَبْدَانُكُمْ»

و با اصرار بر گناهان، پرده‌هایی که شما را پوشانده و آبروی شما را حفظ نموده، در نزد کسی که اسرار شما را می‌داند، پاره نکنید، و خارج کنید از دنیا قلبهایتان را، قبل از اینکه بدنهایتان از آن خارج گردد.

در اینجا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، کلام از قلب به میان آوردند. این مفهوم، که از مفاهیم اصلی در شریعت مقدس اسلام می‌باشد، و در آیات قرآن با اسماء مختلف از آن یاد گردیده: مانند، صدر، صدور، قلب، قلوب، فؤاد، أفئدة، لب، الباب. جا دارد که برای این مبحث، فصلی جداگانه ایجاد گردیده و درباره آن توضیح داده شود.

¹. منتهی الامال - مرحوم حاج شیخ عباس قمی - باب حضرت سجاد (علیه السلام) - کلمات آن حضرت.

آنچه که در جایگاه فعلی قابل ذکر است این که: قلب مرکز وابستگی انسان است. جایگاهی که انسان هدف انتخاب نموده و تمام وجود در راه آن هدف حرکت می‌نماید. از این جهت است که در روایت آمده «القلب امیر البدن» «قلب، پادشاه بدن است». اگر قلب انسان توجه به دنیا و خواسته‌های آن داشته باشد، خروج انسان از دنیا «مرگ و کوچ نمودن او» بسیار سخت خواهد بود. در حالی که اگر انسان توجه به مرگ داشته باشد و از عالم آخرت نشانهایی دریافت نماید و با اعمال صالحه برای آن آماده گردد، رفتن او از دنیا راحت بوده و به سعادت می‌انجامد. از این جهت امام علیه السلام می‌فرمایند که دنیا را محل همیشگی نگیر و به آن دل نبند و قلب را از آن خارج نما، قبل از اینکه مرگت فرارسد و شما را به جبر از وابستگیهای دنیا جدا نمایند.

فَفِيهَا اخْتَبَرْتُمْ و لِعِیْرِهَا خُلِقْتُمْ، اِنَّ الْمَرْءَ اِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ، و قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمْ؟ لِلّٰهِ اَبَاءُكُمْ، فَقَدَّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ، و لَا تُخَلَّفُوا كُلًّا فَيَكُونَ عَلَيَّكُمْ.

پس در دنیا آزمایش می‌شوید و برای غیر دنیا خلق شده‌اید. بدرستی که انسان زمانی که می‌میرد مردم می‌گویند: چه چیزی باقی گذاشت و ملائکه می‌گویند: چه چیزی پیش فرستاد. «از آنچه که آخرت را می‌سازد؟» خدا پدرانان را پیامرزد، پس، بعضی از آنچه را که برای شما می‌باشد، پیش بفرستید تا برای شما باقی بماند و همه امکانات خود را باقی نگذارید تا بر علیه شما باشد.

اینکه، ما برای دنیا خلق نشده‌ایم. بسیار وضوح دارد، ولی ما به آن توجه نداریم؟ چگونه؟ چون اگر برای دنیا خلق شده بودیم در آن می‌ماندیم و حال که اینگونه نیست و می‌میریم. در ادامه شناخت دنیا، از خطبه ۲۱۷ نهج البلاغه ترجمه مرحوم فیض الاسلام ذکر می‌نماییم:

دارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ وَ بِالْعَذْرِ مَعْرُوفَةٌ، لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا تَسْلَمُ نَزَالُهَا، أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ
وَ تَارَاتٌ مُتَصَرِّفَةٌ، أَلْعَيْشُ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْأَمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ
مُسْتَهْدَفَةٌ، تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا^۱

دنیا خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده و به بی‌وفایی معروف است، احوالش ادامه نمی‌یابد و کسانی که به دنیا می‌آیند سالم نمی‌مانند، دنیا حالات و شرایطی تغییر یابنده و غیر ثابت دارد، خوشی در آن مورد سرزنش است و امان و پناه از بلاهای دنیا معدوم است و جز این نیست که اهل دنیا در آن، اهداف از پیش نشانه گرفته شده هستند، دنیا ایشان را با تیرهایش می‌زند و آنها را با مرگ خودش فانی می‌سازد.

منظور از خوشی، خوشیهای معمول دنیاست که تداوم ندارد. اما در دنیا خوشی قابل

اعتماد و رشد یابنده هم وجود دارد، راستی آن چیست؟

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ،
مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَ أَعْمَرَ دِيَارًا وَ أَبْعَدَ آثَارًا، أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَ
رِيَاخُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بِأَلْيَةٍ وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً...

و بدانید بندگان خدا، بدرستی که شما و آنچه که از این دنیا در آن زیست می‌نمایید بر راه کسانی هستید که قبل از شما گذشتند، کسانی که عمرشان از شما طولانی‌تر بوده و شهرهایشان آبادتر و آثارشان مهمتر بود. صداهای ایشان، خاموش گشت و توانایی آنها ساکن شد و بدنهایشان پوسید و شهرهایشان خالی شد و آثار و نشانه‌های ایشان محو و ناپدید گشت.

در این کلام کوتاه، امیرالمؤمنین علیه السلام، سرنوشت جامعه بشری و تمام آنچه را که

به آن دل بسته است بیان می‌نماید.

^۱. نهج البلاغه، مرحوم سید رضی، ترجمه مرحوم فیض الاسلام، خطبه ۲۱۷.

فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورَ وَبُعْثِرَتِ الْقُبُورُ؟ (هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ).^۱

پس چگونه خواهد بود حال شما زمانی که امورتان به انتها رسد و از قبرها برانگیخته شوید؟ (آنجا هر نفسی می‌آزماید - می‌چشد - آنچه را پیش فرستاد و بازگردانده شدند به سوی خدا که مولی و سرپرست ایشان بحق است و گم شد از ایشان آنچه به دروغ نسبت می‌دادند).

انتهای آیه دلالت بر این دارد آنچه که به اشتباه و خطا انسان به آن تکیه دارد، در صحنه قیامت، بی اثر بودنش ظاهر می‌گردد و تنها سلطنت و ملک از آن خدای یگانه خواهد بود.

تا اینجا دنیا از جهاتی خاص از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه، امیرالمؤمنین علیه السلام از دنیا، به عنوان جایگاه آموزش و پندگرفتن و محل رشد و تعالی دفاع می‌نماید و انسان را نسبت به بهره‌وری از دنیا در جهت بهره‌مندی همیشگی و روزافزون تشویق می‌نماید.

قال امیرالمؤمنین علیه السلام:^۲

وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا، أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنْيَا، الْمَغْتَرُّ بِغُرُورِهَا، الْمُنْخَدِعُ بِأَبَاطِيلِهَا!
أَتَغْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا، أَنْتَ الْمَتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمَتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به مردی که دنیا را سرزنش و مذمت می‌نمود، فرمودند: ای سرزنش کننده دنیا، که به فریب دنیا گول خورده‌ای و به باطلهایش فریفته شده‌ای، آیا به دنیا گول خورده و فریفته می‌شوی، سپس آن را سرزنش می‌کنی؟ آیا تو باید بر علیه دنیا ادعای جرم نمایی یا دنیا باید بر علیه تو ادعای جرم نماید؟

مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَمْ مَصَارِعَ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى، أَمْ بِمَضَاجِحِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟ كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفَيْكَ؟ وَكَمْ مَرَّضَتْ بِبَيْدِكَ؟ تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ

^۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۳۰

^۲. نهج البلاغه - مرحوم سید رضی - معجم مرحوم دشتی - کلمات قصار - شماره ۱۳۱

الْأَطْبَاءَ، غَدَاةً لَا يُعْنِي عَنْهُمْ دَوَاءُكَ وَلَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ، لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ
إِشْفَاؤُكَ وَ لَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِطِبِّتِكَ، وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ وَ قَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا
نَفْسَكَ وَ بِمَضْرَعِهِ مَضْرَعَكَ.

کی دنیا تو را سرگشته و بی خرد گردانید، یا چه وقت دنیا تو را فریفت؟ آیا به محلهای
افتادن پدرانیت که در آن پوسیدند (قبورشان)، یا به قبرهای مادرانت در زیر خاک؟ چقدر
افراد را که به دو دست خود پرستاری نمودی در حالی که برای ایشان شفاء و سلامتی را
جستجو می نمودی و برای ایشان از پزشکان طلب دارو جهت درمان می کردی، اما، فردای
این امور، داروی تو از ایشان رفع نیاز نمود (بهبود نیافتند) و اشک و گریستن تو بر
ایشان بخشش نمود، یکی از ایشان را دلسوزی تو فایده نبخشید و در مورد او به
خواستات «شفای او» نرسیدی، و از او بقوه خود، رفع بلا نکردی و به تحقیق دنیا مثل زد
برای تو، به او، خودت را و به مرگ او، از دنیا رفتن خودت را.

در این بخش امیرالمؤمنین (علیه السلام) با کلامی روشن و قاطع، از دنیا دفاع

می نمایند و ادامه می دهند:

إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا
وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدٌ أَحَبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهَبِّطٌ وَحَى اللَّهِ وَ
مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرُّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ.

بدرستی که دنیا خانه راستی و صدق است با کسی که با آن صادق باشد و واقعیات آن را
ببیند و خانه سلامتی است برای کسی که از آن بفهمد و خانه ثروت و بی نیازی است برای
کسی که از آن توشه بردارد و جایگاه پندگرفتن است برای کسی که از آن پند بگیرد.
دنیا جایگاه سجده دوستان خداست و محل نماز ملائکه اوست و جایگاه نزول وحی الهی
می باشد و محل تجارت و کسب منافع دوستان خداست. دوستان خدا در دنیا رحمت را
کسب نمودند و بهشت را در آن به سود و غنیمت بردند.

آنچه که در این فراز از کلام حضرت علی (علیه السلام) با مطلب (دارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْفُوفَةٌ -

دنیا خانه ای است که به بلا پیچیده شده) به نظر در تضاد است این بخش است که: «دنیا
خانه سلامتی است برای کسی که از آن بفهمد»، در حالی که ضدیتی بین این دو گفتار
نیست. «یعنی در صورت فهم از دنیا و استفاده صحیح از آن، از بسیاری از بلاهای دنیا انسان

مصون می‌گردد و سلامتی را درمی‌یابد، این در حالتی است که در چنین شرایطی، اگر بلایی هم به فرد برسد، کاملاً برای برخورد با آن، فرد آمادگی دارد و بلا، سبب رشد و تعالی او می‌گردد.»

در ادامه دفاع از دنیا حضرت می‌فرماید:

فَمَنْ ذَا يَذْمُهَا قَدْ اذْنَتْ بَيْنَهَا وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ اَهْلَهَا، فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبِلَائِهَا
الْبَلَاءُ وَ شَوْقَتَهُمْ بِسُرُورِهَا اِلَى السُّرُورِ؟! رَا حَتَّ بِعَاقِبِيهِ وَ اِبْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ، تَرْغِيباً وَ
تَرْهِيْباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيْرًا.

پس کیست آنکه دنیا را مذمت و سرزنش می‌نماید، دنیایی که به تحقیق اعلام نمود به جدایی خود و به صدای بلند به فراق ندا در داد. دنیایی که هم خود و هم اهل خود را وصف نمود، پس مثال زد برای انسانها به بلائش، بلاء را «که من بلاخیزم» و به سرورش ایشان را، خبری از شادی داد (در دنیا و بهشت که شادی خالص است). دنیا، شب هنگام به همراه سلامتی است و صبحدم با حادثه‌ای ناگوار همراه است. از چه جهت؟ خوبیهایش، ملامت‌ش از جهت ایجاد میل رغبت در انسان به زندگی است و اینکه حیات انسان در دنیا ممکن باشد و فرد به بهشت سراسر نعمت شناختی پیدا نماید. بلاها و سختیهایش از جهت ترساندن و پرهیز دادن انسان از خطاهاست. که دل به دنیا اسیر نشود و آن را به عنوان تکیه‌گاه انتخاب نکند. انسان بداند که دنیا ارزش استقرار و اقامت گزیدن را ندارد و از طرفی شناختی از دوزخ که سراسر درد و بلاست حاصل نماید.

در انتهای دفاعیه، امیرالمؤمنین علیه السلام نتیجه می‌گیرند:

فَذِمَّهَا رِجَالٌ غَدَاهُ النَّدَامَةُ وَ حَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَتَذَكَّرُوا وَ حَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا
وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا.

پس فردای پشیمانی «قیامت»، مردانی دنیا را سرزنش می‌نمایند و گروهی دیگر آن را ستایش می‌کنند، چه کسانی آن را مدح می‌نمایند؟ کسانی که از آن پند گرفتند، کسانی که دنیا با ایشان سخن گفت، پس آنها کلام آن را پذیرفتند و کسانی که دنیا به ایشان پند داد، پس آنها پند گرفتند.

در پایان مبحث شناخت دنیا، کلام کوتاه و ارزنده امیرالمؤمنین علیه السلام را که در
بیداری و تنبیه انسان بسیار مؤثر است بیان می‌نمایم که:

الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ^۱

دنیا فریب می‌دهد و ضرر می‌زند و می‌گذرد.

که این حکایت دنیاست، برای کسانی که گول آن را خورده‌اند و بدین ترتیب
فرصت‌هایش می‌گذرد و عمر به پایان می‌رسد. پس چه خوب حال کسی که حقایق دنیا را
ببیند و از دنیا در راه بهره‌مندی همیشگی و روزافزون «بهشت و انس با خدا» استفاده جوید.

^۱. نهج البلاغه، مرحوم سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، قصار الحکم، شماره ۴۱۵.

خوبی‌ها چیست؟ هدف چیست؟

یکی از مباحث اساسی در زندگی بشر، هدف اوست و در این زمینه بخش حاضر تدوین گردیده تا با شناخت هدف از حیات، مسیر زندگی انسان قابلیت صحیح بدون را پیدا نماید. در ادامه، در این زمینه تحت عنوان اهداف زندگی می‌آوریم:

۱- عبادت و بندگی (نتیجه معرفت خداوند) یا به عبارتی دیگر (معرفت خداوند متعال)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^۱

خلق نکردم انسانها و اجنه را مگر برای اینکه مرا بندگی و عبادت کنند.

در توضیح این آیه شریفه کلام ذیل را از حضرت ابی عبدالله حسین بن علی (علیهما السلام) از کتاب علل الشرایع شیخ صدوق (رحمه الله) نقل می‌گردد که:

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليهما السلام) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ^۲

حضرت امام حسین (علیه السلام) بر اصحاب خود وارد شده و فرمودند: بدرستی خداوند که یارش با جلال است بندگان را خلق نمود مگر برای اینکه او را بشناسند پس موقعی که او را بشناسند، او را عبادت می‌نمایند، پس زمانی که او را بندگی کنند، به عبادت و بندگی او از عبادت و بندگی غیر او بی‌نیاز می‌گردند.

پس مردی به آن حضرت عرض نمود، ای فرزند رسول خدا (ص)، پدر و مادرم فدایت پس معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمودند شناخت اهل هر زمانی از امامشان، که طاعت او برایشان واجب می‌باشد.

^۱. سوره مبارکه الذاریات، آیه ۵۶

^۲. علل الشرایع، مرحوم ابن بابویه (شیخ صدوق)

عبادت، فقط اعمالی خشک و بی روح نیست. بلکه بندگی پروردگار متعال ناشی از شناخت حضرتش می‌باشد. به عنوان مثال اگر انسان قدری توجه کند، که خداوند متعال در طول قرن‌های گذشته چقدر انسانها را خلق کرده و چقدر در زمان حال حیات دارند «حدود ۷ میلیارد نفر» و غیر از آن چقدر موجودات دیگر از پرندگان، از چهارپایان، از وحوش، از ماهیها و حیوانات دریایی بوده و هستند و همه اینها روزی خوار خدا هستند و خداوند ایشان را خلق کرده، معرفت پیدا می‌نماید که خدا عظیم است، روزی دهنده. بلکه رزاق (بسیاری روزی دهنده) است.

پس وقتی در مقابل خداوند رکوع می‌نماید، این رکوع فقط یک عمل خشک و بی‌روح نیست، بلکه ناشی از معرفت است. از طرفی این معرفت به عظمت خداوند، سبب احساس تواضع و کوچکی در انسان می‌گردد. سبب خاکساری انسان در درگاه حق و شدت اطاعت او می‌شود که در نتیجه اعمال خیر بسیاری از فرد صادر می‌گردد بدون اینکه احساس بزرگی نماید.

باتوجه به نعمتهای سرشاری که به انسان در دنباله نعمت وجود عطا گردیده از روزی‌های متنوع که تابحال بهره‌مند شده‌ایم تا زیباییهای بسیار شگفت‌انگیز که به ما نشاط بخشیده، از آسودگیها و خوبی‌های متعدد که به ما عطا شده تا بلاهایی که از آنها حفظ شده یا نجات یافته‌ایم، درمی‌یابیم که خدا بسیار عطاکننده (منعم) و مهربان است. پس این نعمت‌دهی و مهربانی خداوند، وجود ما را در برمی‌گیرد و از ما مهربانی و نعمت‌دهندگی سرمی‌زند. یعنی عبادت ما (فعل گذشته ما) که نتیجه همین صفات مهربانی و منعمی است فرع شناخت ما از خداوند متعال می‌باشد.

انسان در طول زندگی‌اش خطاهای بسیاری از او سرمی‌زند که با وجود آنها، در میان مردم کاملا دارای آبروست و کسی از آنها با اطلاع نمی‌باشد. یعنی خداوند عیبهای انسان را می‌پوشاند. با شناخت این صفت پروردگار متعال و معرفت به آن، انسان نیز عیب‌بندگان خدا را می‌پوشاند نه اینکه، بیان عیب آنها، سخن مجلس او باشد.

با این چند مثال، بیان نمودم که چگونه معرفت خداوند، در عمل انسان مؤثر می‌افتد و به عبارتی، عبادت، چگونه، فرع و نتیجه معرفت است. و اینکه سیدالشهداء (علیه السلام) می‌فرمایند خداوند انسان را خلق ننموده مگر برای اینکه او را بشناسد، متوجه می‌شویم که این شناخت از خداوند چطور سبب می‌گردد انسان دارای صفات الهی شود و به او تقرب جوید.

توجه به خداوند متعال و شناخت حضرتش و اطاعت او، انسان را از غیر پروردگار، منقطع نموده و انسان تنها و تنها، از طرف خداوند هدایت شده و بندگی می‌نماید. و اما فرموده سیدالشهدا علیه السلام که معرفت خداوند، شناخت اهل هر زمانی از امامشان می‌باشد که طاعت او برایشان واجب است دال بر این معناست که اهل هر زمانی با آنچه که از امامشان می‌یابند از «علم، مهربانی، قدرت، عیب پوشی، حلم، جود، عفو و ...» به صفات الهی آشنایی پیدا می‌کنند. چون امور نامبرده در حقیقت صفات خداوند است که از طریق امام علیه السلام ظهور پیدا کرده است.

۲- مورد رحمت واقع شدن

مقصد دیگری است که بعنوان هدف خلقت در آیه ذیل بیان گردیده است:

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ^۱

و اگر خدا می‌خواست مردم را یک امت قرار می‌داد و دائماً با یکدیگر اختلاف می‌نمایند مگر کسی که مورد رحمت پروردگارت قرارگیرد و به جهت رحم نمودن، ایشان را خلق کرد.

در تفسیر این آیه شریفه بیان گردیده است:

^۱. سوره مبارکه هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقَهُمْ لِيَفْتَعَلُوا مَا يَسْتَوْجِبُونَ بِهِ رَحْمَتَهُ فَيَرْحَمَهُمْ^۱

از حضرت صادق علیه السلام: مردم را خلق نمود تا انجام دهند آنچه را که به آن مستوجب رحمت خدا می‌گردند پس خداوند متعال در اثر این استحقاق ایشان را رحم نماید.

فِي الْكَافِي عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا عبيدَةَ النَّاسِ مُخْتَلِفُونَ فِي إِصَابَةِ الْعُقُولِ وَ كُلُّهُمْ هَالِكٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ هُمْ شِيعَتُنَا وَ لِرَحْمَتِهِ خَلَقَهُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يَقُولُ لَطَاعَةَ الْإِمَامِ^۲

در کتاب شریف اصول کافی از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است: ای اباعبیده مردم در تشخیص عقلی با هم اختلاف دارند و همه آنها هلاک می‌شوند مگر کسانی که مورد رحمت پروردگارت واقع شوند و ایشان شیعیان ما هستند و به جهت رحمتش ایشان را خلق نمود و این همان گفتار خداوند است که «لذلك خلقهم»، یعنی شیعیان را برای اطاعت امام علیه السلام خلق نمود.

این گفتار می‌رساند که شیعیان از رحمت الهی برخوردار می‌شوند و آن به سبب اطاعت و پیروی از امام علیه السلام است.

اگر به دقت بنگریم، برخوردارگی از رحمت خداوند، بهره‌مندی از یکی از صفات اوست که در مورد اول که هدف از خلقت را معرفت خداوند بیان نمودیم که منتهی به بهره‌مندی از صفات الهی می‌گشت، شامل بهره‌وری از رحمت حق هم می‌شود و این بخش، جزئی از مورد اول است.

۳- حیوه طیبه

یکی از دستاوردهای ارزنده بشر در طول حیات، زندگی توأم با آرامش و پاکی می‌باشد. پروردگار متعال در آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل می‌فرماید:

^۱. تفسیر شریف لاهیجی، محمد بن شیخعلی الشریف لاهیجی، ج ۲، ذیل آیه شریفه

^۲. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

کسی که عمل خوب انجام بدهد، خواه مرد باشد و خواه زن در حالی که او ایمان دارد پس حتماً زنده می‌نماییم او را به زندگی پاکیزه (حیوه طیبه) و هر آینه حتماً پاداش ایشان را به بهترین اعمالشان می‌دهیم. حال ببینیم از ناحیه خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در مورد این آیه شریفه چه بیان شده است:

عن نهج البلاغه، سئل امیرالمؤمنین علیه السلام، عن قول الله تعالی «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً» فقال: هِيَ الْقِنَاعَةُ.^۲

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد گفتار خداوند متعال «پس هر آینه حتماً زنده می‌نماییم او را به زندگی پاکیزه» می‌فرمایند: آن، قناعت است. یعنی اینکه فرد دارای این صفت پسندیده گردد از مصادیق حیوه طیبه و زندگی پاکیزه می‌باشد. در ضمن کلامی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ مالی نافعتر از قناعت به چیز موجود نیست.»

این کلام نباید برای ما تداعی این معنی نماید که به وضع موجود قناعت نما و فعالیت نکن، بلکه با توجه به اهمیت دادن شریعت مقدس اسلام بر تلاش و کوشش، تعالی و ترقی، به این مفهوم است که بر طبق برنامه ریزی صحیح فعالیت خود را بنما، ولی در نهایت حاصل زحمات را به آن قانع باش. بی تابی نکن و خود را به هر راهی نزن که قسمت تو تغییر نماید، چرا؟ چون سبب می‌شود بسیاری از موقعیت‌ها را از دست داده و به زحمت بیفتی و در نهایت باز به همان قسمت خود برسی.

کلامی ارزنده در اینجا منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌نمایم که حضرت می‌فرمایند: فرموده خداوند در اصل کتاب تورات را (که نزد امام علیه السلام است) انتخاب نمودم از عبری به عربی ترجمه نمودم و روزی سه بار به آن نظر می‌کنم.

^۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۷

^۲. تفسیر شریف لاهیجی - محمدبن شیخعلی الشریف لاهیجی - ج ۲ - ذیل آیه شریفه

يَابْنَ آدَمَ إِن رَضِيْتَ بِمَا قَسَمْتُ لَكَ، أَرَحْتُ قَلْبَكَ وَبَدَنَكَ وَ أَنْتَ مَحْمُودٌ وَ إِن لَمْ تَرْضَ بِمَا قَسَمْتُ لَكَ، سَلَطْتُ عَلَيْكَ الدُّنْيَا تَرْكُضُ فِيهَا كَرَكُضِ الْوَحْشِ فِي الْبَرِّيَّةِ وَ لَا تَنَالُ إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَكَ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ.^۱

«ای فرزند آدم، اگر به آنچه که به تو قسمت نمودم راضی شوی، قلب و بدنت را به راحتی می‌رسانم، در حالی که تو ستایش شده و با آبرو هستی و اگر راضی نشوی به آنچه به تو قسمت کردم، دنیا را بر تو مسلط می‌کنم در حالی که در دنیا می‌دوی مانند دویدن حیوان وحشی در بیابان و در نهایت نمی‌رسی جز به آنچه که برای تو قسمت کردم در حالی که مورد سرزنش و عتاب می‌باشی.»

در مورد حیوه طیبه به مفهوم زیر نیز از طریق خاندان عترت (علیهم السلام) بیان

گردیده است:

فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ: «هِيَ رِضَايَهُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى»^۲

«حیوه طیبه رضایت به آنچه است که خداوند متعال به انسان قسمت نموده است.» مسلماً رضایت در درجه‌ای بسیار برتر از قناعت قرار دارد. و رضایت به قسمت حق تعالی، سطح شعور بالایی را طلب می‌نماید. از اینجا این نیز بدست می‌آید که حیوه طیبه درجات دارد، گاهی قناعت است، گاهی رضایت می‌باشد. از طرفی این موارد «قناعت و رضایت» هر دو از اجزاء عقل می‌باشند، پس یکی از اهداف حیات و زندگی، ظهور و حیات عقل در انسان می‌باشد که به آن تعبیر به حیوه طیبه «زندگی پاکیزه» گردیده است و تنها شامل قناعت و رضایت هم نیست. از اجزاء آن می‌توان، مهربانی، دلسوزی، شکر و سپاسگزاری، خیر و خوبی و ... را نام برد که چنانچه از مفاهیم این موارد برمی‌آید، همه آنها نوید دهنده به پاکیزگی و حیوه طیبه می‌باشند. به طور کلی عقل و احیای آن، از موارد بسیار مهم در حیات انسان می‌باشد که باید در جای خود به طور مشروح درباره آن صحبت نمود.

^۱. بحار الانوار، مرحوم محمدباقر مجلسی، ج ۱۰۰ - باب ۲ - الاجمال فی طلب

^۲. مجمع البیان، مرحوم فضل بن الحسن الطبرسی الطوسی، ذیل آیه شریفه

۴- بهشت (بهره‌مندی روزافزون و همیشگی)

و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ^۱

«و بشتابید به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمانها و زمین است که برای پرهیزکاران آماده و مهیا شده است»

بهشت با آن وصفیات زیبایی که در قرآن مجید از آن شده است:

باغهایی که از زیر آنها نهرها جاری می‌باشد و جایگاه سلامتی است و در آنجا:

و لَهُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۲

و برای ایشان در بهشت آنچه که نفس‌ها می‌طلبند موجود است و آنچه که دیدگان لذت می‌برند و شما در بهشت همیشگی هستید. یعنی آنچه که انسان از زیبایی، نور، عزت و سایر صفات پروردگار متعال درمی‌یابد. امام صادق (علیه السلام) در ذیل این آیه شریفه در بیان لذات نفسانی بهشت در مقابل لذت دیدار، می‌فرماید:

اگر یک سوزن را در آب دریا داخل نمایی، چقدر به خود آب می‌گیرد؟

آبی که به آن سوزن می‌چسبد، مقدار لذات نفسانی است و آن دریا، مقدار لذات دیدار و

بهره‌وری از صفات الهی است.

آنچه که از این کلام شریف برمی‌آید، وسعت بهره‌وری در بهشت است. زیرا لذتهای

نفسانی که بهر حال نوعی بهره‌مندی است در حدی بسیار ناچیز و در حد هیچ نسبت به

نعمتهایی دیگر از بهشت معرفی شده‌اند.

همچنین از حضرت صادق (علیه السلام) در کتاب شریف حق‌الیقین در باب وصف

بهشت منقول است که:

«بوی خوش بهشت از مسافت هزار ساله راه دنیا احساس می‌شود و پست‌ترین اهل بهشت چنانست که اگر جمیع اجنه و انسانها مهمان او شوند هر آینه از غذا و نوشیدنی

^۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۳

^۲. سوره مبارکه زخرف - آیه ۷۱

آن مقدار نزد او باشد که همه را کفایت کند و از نعمتهای خدا که نزد اوست چیزی کم نمی‌شود.^۱

مطلوبیت هر چیز، از بوی آن بشارت داده می‌شود و وصفی که امام «علیه السلام» در مورد بهشت می‌نمایند «هزار ساله راه»، میزان مطلوب بودن بهشت را بیان می‌نماید. علاوه بر اینکه در این کلام حق، میزان وسعت نعمت‌ها در بهشت را برای یک فرد درک می‌نماییم که قابلیت پذیرایی از تمام انسانهای گذشته، حال و آینده را دارد، تازه آن هم به این خصوصیت که از نعمتهای او چیزی کاسته نمی‌گردد.

بهره‌مندی از جایگاه بسیار وسیع، علم، زیبایی، هم نشینان و مصاحبان خوب از جمله نعمات بهشتی می‌باشند، به گونه‌ای که چون انسان بهشت را مشاهده نماید خواهد دانست که بیان بسیار قاصر در وصف بهشت بوده است و آن جایگاه امن و سلام، بسیار والاتر از شنیده‌ها می‌باشد. جا دارد که در باب بهشت، در جای خود بیشتر توضیح داده شود تا با شناخت بهتر آن و درج‌اتش، برای کسبش تلاش‌ها شکل گیرند. که تلاش و کوشش در راه چیزی، فرع شناخت خوبیها و مزایای آن باشد تا این کلامها از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد انسان صدق نداشته باشد. که فرمودند:

ندیدم چیزی را به مانند بهشت که طلب‌کننده آن خواب باشد و ندیدم چیزی را مانند آتش که گریزنده از آن خواب باشد.

و همچنین فرمودند:

چه می‌شود شما را که وقتی چیزی از نعمات دنیایی را از دست می‌دهید (تمام شدنی) مضطرب می‌گردید و این همه نعمات و پاداش‌های اخروی (همیشگی) را از دست می‌دهید و شما را باکی نیست.

^۱. حق الیقین. مرحوم محمدباقر مجلسی - باب وصف بهشت

در انتهای این بخش کلامی از نصایح موسی بر جعفر (علیهما السلام) را به صحابی قابلش هشام (رحمه الله) که در ضمن حدیثی در جلد (۱) اصول کافی نقل شده بیان می‌نمایم:

إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا^۱

بدرستی که بزرگترین مردم از نظر ارزش و قدر کسی است که دنیا را بهای و قیمت خود نداند، آگاه باشید که برای شما بهایی جز بهشت نیست پس خود را به غیر آن نفروشید. در ادامه سرفصل هدف از زندگی و خلقت انسان، موردی که بارها در قرآن مجید بیان گردیده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۵- خروج از ظلمت به نور

در ابتدای ورود در این بخش برخی آیات مربوطه ارائه می‌گردند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.^۲

خدا سرپرست کسانی است که ایمان آوردند آنها را از تاریکیها به نور خارج می‌نماید.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.^۳

خداوند کسی است که نازل می‌نماید بر بنده‌اش آیات و نشانه‌های روشن تا شما را از تاریکیها به نور خارج نماید و به درستی که خداوند به شما هر آینه دلسوز و مهربان است.

^۱ اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۱، کتاب العقل و جهل، حدیث ۱۲

^۲ سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷

^۳ سوره مبارکه حدید - آیه ۹

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.^۱

قرآن کتابی است که نازل کردیم آن را بر تو، تا خارج نمایی مردم را از تاریکی‌ها به نور، به راه خداوندی که عزیز و ستوده است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...^۲

و هر آینه به تحقیق موسی را با آیات خود فرستادیم که خارج نما قومت را از تاریکی‌ها به نور ...

این مفهوم که غایت و نهایت از نزول آیات الهی و در نتیجه غرض خلقت انسان، خروج از تاریکی به نور می‌باشد، در موارد بسیار در قرآن مجید بیان گردیده که در توضیح آن می‌توان گفت:

- شرایع و دستورات الهی سبب آرامش و حفظ انسان از گناهان و رذائل گردیده و رابطه انسان با خداوند را مستحکم می‌سازند که این همان خروج از ظلمت به نور است.

- شرایع الهی مانند نماز، سبب شستشو و پاکی روح انسان می‌گردد و این مطلب خروج از ظلمت «ناپاکی در اثر خطا» به نور (پاکی روح) می‌باشد. چنانچه یک بار رسول خدا به اصحاب خود فرمودند اگر کسی روزی ۵ مرتبه در یک نهر آب شستشو نماید هیچ چرک و کثافتی به او باقی می‌ماند، اصحاب عرض نمودند نه یا رسول الله، حضرت فرمودند این نهر آب، همان نماز است که روزی ۵ مرتبه بر در خانه همه شما جاری است.

دستورات الهی، و بعثت انبیاء سبب یادگیری و آموزش انسان می‌باشد و در نتیجه از ظلمت جهل به روشنایی علم خروج پیدا می‌کند.

- عقل، که از نور و اولین مخلوق روحانی است، در انسان احیا گردیده و در نتیجه این چراغ راهنمای الهی، در قلب انسان درخشیدن می‌گیرد و خروج از ظلمت به نور، مصداق پیدا می‌نماید.

^۱. سوره مبارکه ابراهیم - آیه ۱

^۲. سوره مبارکه حدید - آیه ۵

در مجموع اگر چه همه این تعبیرات، خروج از ظلمت به نور را بیان می‌نماید، اما برای آن معنی عینی و دقیق تری وجود دارد که باید در جایگاه مناسب طرح گردد. در این بخش پنج مورد در ذیل عنوان خوبی‌ها و اهداف حیات، بیان گردید:

- ۱- عبادت و بندگی (نتیجه معرفت خداوند) ۲- رحمت الهی ۳- حیوه طبیه (زندگی پاکیزه) ۴- بهشت (بهره‌مندی روزافزون و همیشگی) ۵- خروج از ظلمت به نور که با اتمام آن به مبحث مواعظ می‌رسیم.

مواعظ (از جهت تنبیه، آگاه نمودن و هدایت انسان)

موعظه و نصیحت از عوامل حیات بخش، تعالی دهنده و محافظ در زندگی بشر می‌باشد. پروردگار متعال این باران زندگی بخش موعظه و نصیحت را، برای رشد و تعالی انسان، بسیار به کار برده‌اند.

موعظه و نصیحت انسان را بیدار می‌سازد، مهیا و عازم می‌گرداند، انسان را هدفمند می‌سازد و در راه سیر به هدف انسان را کنترل و اصلاح می‌نماید.

در این بخش مواعظ و تنبیهاتی از قرآن کریم و لسان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آورده می‌شود که در ارتباط با مطالب بخشهای گذشته نیز می‌باشد و از جهت ایجاد تنبه در دانشجویان و راهگشایی مسیر کمال، در طول ترم و زمان تدریس فصول دیگر، به تدریج به آن پرداخته می‌شود.

- درباره شناخت از خود:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ^۱

و نباشید مانند کسانی که خدا را فراموش کردند پس خدا ایشان را از خودشان به فراموشی انداخت، ایشان گناهکاران هستند.

^۱. سوره مبارکه حشر - آیه ۱۹

این کلام اعجازآمیز، که انسان را بیدار می‌سازد به اینکه گناه و نهایتاً فراموشی خدا، سبب این است که انسان فراموش کند چیست؟ فراموش کند که روح است و با صفات خداوند، (نور، زیبایی، علم، و ...) که برای هر یک نهایتی نیست، در ارتباط است. فکر می‌کند یک جرم ۷۰ کیلویی است. هم چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند: آیا گمان می‌کنی که تو شیء کوچکی هستی و در تو عالم بزرگ پیچیده شده و تازه انسان قابلیت اشراف و دانش به این عالم بزرگ را داراست. پس این آیه شریفه انسان را هشدار می‌دهد که فراموشی خدا، یعنی فراموشی ارتباط با بهره‌های بی‌نهایت.

- روایاتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شناخت خود

عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ قَدْ أَضَلَّ نَفْسَهُ فَلَا يَطْلُبُهَا^۱

تعجب می‌کنم از کسی که به دنبال گمشده‌اش می‌گردد و در حالی که به تحقیق خود را گم کرده است پس آن را جستجو نمی‌نماید.

در توضیح این کلام معجزه باید گفت: انسانها وقتی پول، طلا و یا از این قبیل را گم می‌نمایند، مضطرب می‌شوند، به دنبالش می‌گردند. ولی ای انسان، آیا تو خود را می‌شناسی؟ آیا می‌توانی خود را تعریف کنی؟ آیا خود را یافته‌ای؟ [آر تجربه‌ای که در اقشار مختلف مردم در طی مدت تدریس داشته‌ام، نه.] و این جای تعجب است که به دنبال خود نمی‌گردد. اگر انسان خودش را، همان خود فراموش شده که در آیه پیش گفته شد، بیابد، همان خودی که روحانی و مرتبط با حق تعالی است، نور دارد، آن موقع چراغ وجودش (عقل او) روشن می‌گردد و در پرتو آن راه را طی می‌نماید و سعادت‌مند می‌شود.

عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ^۲

تعجب می‌کنم از کسی که خود را نمی‌شناسد، چگونه پروردگارش را می‌شناسد.

یعنی کسی که به وسیله شناخت خود به عقل و قلب دسترسی پیدا نکرده و مسیر شناخت را طی ننموده، و از ارکان اساسی شناخت (عقل و قلب) استفاده نکرده چگونه قادر خواهد بود پروردگارش را بشناسد.

مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ^۱

شناخت خود سودمندترین دانش هاست. چون از این طریق است که انسان به دانش‌های دیگر دسترسی پیدا می‌نماید و می‌تواند از خود بهره برداری نموده و به نهایت مقصد از خلقش برسد. چنانچه در ضمن کلام دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ^۲

کسی که خود را بشناسد پس به تحقیق به نهایت هر شناخت و علمی می‌رسد.

- آیاتی از قرآن مجید درباره انسان و نعماتی که از آن برخوردار است:

وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^۳

مرا چه می‌شود که عبادت نکنم کسی را که مرا آفرید و بسوی او بازگردانده می‌شوید. سخن مؤمن آل یس^۴ است (حبیب نجار) وقتی که سه رسول برای ارشاد مردم انطاکیه آمدند و مردم ایمان نیاوردند و حبیب نجار از دورترین نقطه شهر بسوی مردم آمد و فرمود: ای قوم من رسولان را پیروی کنید، فرستادگانی را که از شما مزدی نمی‌خواهند و ایشان راه سعادت را می‌دانند. در ادامه حبیب نجار می‌گوید: چرا اطاعت و بندگی نکنم خدا را که مرا آفرید، خدا که وجودم به او وابسته است و در نهایت بسوی او برگردانده می‌شوید و نتیجه مخالفت‌هایتان را خواهید دید.

^۱. غرر و درر، آمدی

^۲. الانوار الساطعه، حاج شیخ جواد کربلایی، ج ۱

^۳. سوره مبارکه یس - آیه ۲۲

^۴. امالی، محمدبن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ^۱

آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای (ذره‌ای) خلق نمودیم پس حال او دشمنی آشکار است.

انسان که از لحاظ جسمی، زمانی ذره‌ای بوده است و به صنع و پرورش الهی دارای مغز قوای دیدن و شنوایی گردید و از قابلیت‌های راه رفتن، استفاده از دست‌ها و هزاران نعمت برخوردار شده است، با مرور زمان بخاطر نفس و به علت پیروی راه اشتباه، بجای سپاسگزاری از پروردگار متعال در قبال اعطای این همه نعمت‌ها، به دشمنی با پروردگار پرداخته و در راهی کوشش می‌نماید که مسیرهای انحرافی از حق را بسازد و آباد کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) کلماتی را (۳ جمله) از اصل تورات بیان می‌نمایند (فرموده خداوند متعال به انسان) که در ارتباط با آیه مذکور بیان می‌گردد.

۱- يَا بَنَ آدَمِ إِنِّي أَحْبَبْتُكَ فَأَنْتَ أَيْضًا أَحْبَبْتَنِي^۲

ای فرزند آدم به درستی که من تو را دوست دارم پس تو نیز مرا دوست بدار.

پروردگار متعال می‌فرماید: من که به تو نیکی‌های بسیار «بی حد» نموده‌ام تو را دوست دارم، پس تو نیز مرا دوست بدار. دوستی من به جهت و غرضی خاص نیست؛ تو را بخاطر خودت دوست دارم، پس تو نیز مرا دوست بدار. چنانکه در کلام بعدی خداوند مهربان می‌فرماید:

۲- يَا بَنَ آدَمِ كُلُّ يَرِيدُكَ لِأَجْلِهِ وَ أَنَا أَرِيدُكَ لِأَجْلِكَ فَلَا تَفِرَّ مِنِّي^۳

ای فرزند آدم، هرکس تو را بخاطر خودش می‌خواهد و من تو را بخاطر خودت می‌خواهم پس از من فرار نکن.

^۱. سوره مبارکه یس - آیه ۷۷

^۲. المواعظ العددیه، محمدبن الحسن الحسینی العاملی، باب دوازده تایی.

^۳. المواعظ العددیه، محمدبن الحسن الحسینی العاملی، باب دوازده تایی.

خدا که ما را بخاطر خودمان دوست دارد و به جهت اینکه ما را پروردش بدهد، چرا فرار از او؟ و دیگران که بطور معمول ما را برای خود و منافعی می‌خواهند چرا انس و الفت با ایشان؟ راستی چقدر با خدا انس داریم و چه اندازه با او همنشین هستیم؟

۳- يَا بَنَ آدَمَ أَتَغْضَبُ عَلَيَّ مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ وَ لَا تَغْضَبُ عَلَيَّ نَفْسِكَ لِأَجْلِي^۱

ای فرزند آدم آیا بر من بخاطر نفست غضب می‌نمایی و بر نفست بخاطر من غضب نمی‌کنی؟

یعنی وقتی چیزی از خواسته‌های نفسانیت برآورده نمی‌شود، در دلت به من غر می‌زنی، شکایت می‌کنی و مراحل دیگری از نارضایتی را ابراز می‌نمایی، به جای اینکه بر نفست تندی و غضب کنی و بگویی اگر آنچه خواستی برآورده نشده، چقدر خواسته‌هایت که تاکنون برآورده شده، و این ناکامی در مقابل آن همه کامیابی‌ها به حساب نمی‌آید. از طرفی ناکامی در این خواسته را هم خداوندی که مهربان است و کارهایش از روی برنامه‌ریزی و مصلحت می‌باشد، نصیب کرده است. پس جایی برای شکایت و غضب بر خداوند نیست.

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ^۲

ما شما را خلق نمودیم پس چرا تصدیق نمی‌نمایید؟ یعنی با وجود وضوحی که در آفرینش انسان نسبت به اینکه آفریده پروردگار است، وجود دارد، پس چرا این حقیقت را تصدیق نکرده و در نهایت، اطاعت او را نمی‌نمایید.

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَيَّ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ^۳

ما در بین شما مرگ را قرار دادیم و از این عاجز نیستیم که بجای شما انسانهایی را خلق کنیم و شما را در آنچه نمی‌دانید قرار دهیم.

^۱. المواعظ العددیه، محمدبن الحسن الحسینی العاملی، باب دوازده تایی.

^۲. سوره مبارکه واقعه، آیه ۵۷

^۳. سوره مبارکه واقعه، آیات ۶۰ و ۶۱

در این آیات شریفه خداوند ما را به مرگ یادآوری می‌نمایند که رسول خدا (ص) فرمودند: کفی بالموت واعظا: مرگ برای اینکه واعظ انسان باشد و سبب دگرگونی و تغییر انسان گردد، کافیست و سپس به مطلب عظیم و بهت‌آوری انسان را یادآور می‌شوند که ما قادر هستیم که شما را از جهان برده و در جایگاه دیگری ساکن گردانیم و به جای شما نسل دیگری را بیافرینیم. تا به این ترتیب، انسان قدر عمر خود را دانسته و کوشش نماید برای اینکه به خداوند تقرب جسته و از بهره‌مندی همیشگی برخوردار گردد.

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ^۱

و هر آینه، به تحقیق خلقت نخستین را دانستید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟ خلقت نخستین: اگر جسمانی را در نظر بگیریم، از یک ذره به این صورت با اعضاء و جوارح خلق شده‌ایم و باید متوجه صانع دانا و نقاش حکیم خود باشیم که به ما قابلیت‌های مختلف از بینایی، شنوایی و تفکر و ... عنایت نموده است.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ. ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ. لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ. إِنَّا لَمَعْرِضُونَ. بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ^۲

آیا پس آنچه را زراعت می‌نمایید، مشاهده کردید؟ آیا شما آن را زراعت می‌کنید یا ما زارع هستیم؟ اگر می‌خواستیم هر آینه آن زراعت را خشک و سیاه می‌گردانید و شما زمزمه می‌کردید «بدرستی که ما زیان دیدگان هستیم. بلکه ما محرومین می‌باشیم» در این آیات خداوند متعال انسان را توجه می‌دهند که زارع در حقیقت خود حق تعالی است. چرا؟ چون امکانات متفاوت از خاک و آب و آفتاب، تا مراحل پرورشی گوناگون گیاه «رشد آن در روزها و شبهای پیاپی» همه از خدا و به قدرت الهی است و آنچه هم که انسان انجام می‌دهد، به حول و قوه الهی است و به نیرویی است که از رزق و روزی پروردگار ایجادگشته و تازه خود انسان هم مخلوق خداست. به همین جهت که انسان متوجه عجز و فقر خود گردد، پروردگار متعال می‌فرماید: اگر می‌خواستیم آن را خشک و سیاه می‌گردانیدیم. یعنی سلامت یک محصول هم، از پرورش و حفظ الهی است. درک این فقر به خداوند، سبب کمال، رشد و پادشاهی انسان است.

^۱. سوره مبارکه واقعه، آیه ۶۲

^۲. سوره مبارکه واقعه، آیات ۶۳ تا ۶۷

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ. ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ. لَوْ نَشَاءُ
جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ^۱

پس آبی را که می‌آشامید دیدید. آیا شما آن را از ابر نازل می‌نمایید یا ما آن را می‌باریم.
اگر می‌خواستیم آن را تلخ و شور قرار می‌دادیم. پس چرا شکر نمی‌کنید؟ این آیات
در بردارد:

یادآوری به نعمت آب، که از آن هر چیز زنده، حیات دارد و تذکر به مطلوب بودن آن با
شیرینی و گوارا بودن و دعوت به شکرگزاری که سبب ازدیاد نعمت بر انسان می‌گردد. علاوه
بر آنکه، شکرگزاری صفت انسان عاقل است.

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ. ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ. نَحْنُ جَعَلْنَاهَا
تَذْكِرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.^۲

آیا پس آتشی را که برمی‌افروزید مشاهده کردید. آیا شما درخت «سوخت» آن را ایجاد
نمودید یا ما ایجاد کردیم؟ ما آن را یادآوری و بهره برای نیازمندان قرار دادیم. پس با نام
پروردگارت که بزرگ است خدا را به پاکی یاد کن.

این آیات انسان را از طرفی به نعمت حرارت و انرژی یادآوری می‌نماید و اینکه آن
عطای پروردگار به ما می‌باشد و از طرفی انسان را متذکر می‌شود که چقدر ضعیف هستی!
چرا که اگر انسان سوزش آتش و گرمای آن را احساس کرده باشد، ضعف خود را متوجه
می‌گردد. در نهایت انسان را به یادکردن خدا دعوت می‌نماید.

توجه به نعمات الهی (عمر)

از وصیت‌های رسول خدا (ص) به اباذر غفاری:

^۱. سوره مبارکه واقعه، آیات ۶۸ تا ۷۰

^۲. سوره مبارکه واقعه، آیات ۷۱ تا ۷۴

يا اَبَاذَر: اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَ
غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ^۱

رسول خدا (ص) به اباذر غفاری فرمودند: پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار.
جوانیت را قبل از پیریت و سلامتیت را قبل از بیماریت و بی نیازی و ثروت را قبل از
فقرت و آسایشت را قبل از گرفتاریت و زندگی را قبل از مرگت.

رسول خدا غنیمت شمردن پنج نعمت، قبل از اینکه از دست بروند را بیان نموده‌اند. اما
غنیمت شمردن این نعمات به چیست؟ نقطه‌ی اعلی و اساسی این غنیمت شمردن، چه معنا و
مفهومی است؟

يا اَبَاذَر، كُنْ عَلَيَّ عُمْرِكَ اَشْحَ مِّنْكَ عَلَيَّ دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ^۲

رسول خدا (ص) فرمودند: ای اباذر بر عمر خودت بخیل تر و حساس تر باش تا در هم و
دینارت (مالت)

نصایح موسی بن جعفر (علیهما السلام) به صحابی خود هشام (رحمه الله)

يا هشام، اِنَّ لِقَمَانَ قَالَ لِأَبِيهِ، تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ اِنَّ الْكَيْسَ لَدَى الْحَقِّ
يَسِيرٌ، يا بُنَيَّ اِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ^۲

ای هشام، بدرستی که لقمان به فرزندش فرمود: برای حق تواضع نما، تا عاقل‌ترین مردم
باشی و به درستی زیرک نزد حق کم است، ای فرزندم به درستی که دنیا دریایی عمیق
است که به تحقیق در آن خلق بسیار غرق شده‌اند.

تواضع نمودن در مقابل حق، به مفهوم قبول کردن آن و عمل بر طبق حق می‌باشد.
این امر قابلیت رشد عقل و علم را در انسان ایجاد می‌نماید، تا آنجا که انسان، عاقل‌ترین
می‌گردد. سپس می‌فرمایند اما کسی که قابلیت تسلیم در مقابل حق را داشته باشد، کم
است و اما کلام حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) که: (در دنیا خلق بسیاری غرق

^۱ و ۲. شیخ الطوسی - مجالس - جزء ۱۹

^۲ و ۲. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱۲.

شده‌اند) انسان را به فکر می‌اندازد: (غرق شدن، علامت غرق شدن در دنیا چیست؟ آیا ما غرق شده‌ایم؟ راستی علامت غرق گردیده در دنیا چیست؟)

یا هشام، إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَنْقَاهُمَا^۱

ای هشام، بدرستی که عاقل به دنیا و اهل دنیا نگرست و دانست که دنیا، جز به مشقت بدست نمی‌آید و به آخرت نیز نظر کرد پس دانست که آخرت نیز جز به زحمت بدست نمی‌آید، پس انسان عاقل، به مشقت و زحمت به دنبال کسب آخرت (ماندنی تر) می‌رود. حال که باید زحمت و مشقت کشید، انسان سعی و کوشش خود را برای آنچه قرار می‌دهد که بقا داشته باشد و زودگذر نباشد.

در مورد طرز رفتار با پدر و مادر

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» مَا هَذَا الْإِحْسَانُ؟^۲

سؤال کردم از امام صادق (علیه السلام) از گفتار خداوند که عزیز و با جلال است «و به پدر و مادر نیکی کنید» این نیکی و احسان چیست؟

فَقَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَعْنِيَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند: احسان به پدر و مادر این است که با آنها به نیکی همنشینی کنی و آنها را وادار نکنی که از تو چیزی را که به آن احتیاج دارند، طلب کنند و اگرچه خود توانایی برآورده نمودن آن را داشته باشند آیا خداوند عز و جل نمی‌فرماید که «هرگز بخوبی نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید در راه خدا انفاق نمایید.»

^۲. اصول کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۳، باب البر بالوالدین، حدیث ۱

قال: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «أَمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» قَالَ: إِنَّ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا إِنَّ ضَرْبَاكَ

سؤال کننده گفت: سپس حضرت صادق علیه السلام فرمودند و اما گفتار خداوند که با عزت و جلال است: «اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو پیری رسیدند به آنها اف نگو و آنها را از خود نران» به این مطلب بیان دارد که: اگر تو را دلتنگ نمودند به آنها حتی اف هم نگو. «اف»: اظهار ناراحتی، چنانچه در جایی دیگر معصوم (علیه السلام) می فرمایند اگر از اف کوچکتر چیزی بود، خداوند آن را می گفتند» و اگر تو را بزند آنها را از خود نران.

قال: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.» قَالَ: إِنَّ ضَرْبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا: غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ.

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند و گفتار خداوند متعال که «و بگو به پدر و مادر گفتاری کریمانه و از روی بخشش» به این معناست که: «اگر تو را بزند بگو خداوند شما را بیامزد» این گفتاری کریمانه از جانب تو می باشد.

قال: «وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» قَالَ: لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدَمَ قُدًّا أُمَّهُمَا.

امام صادق (علیه السلام) بیان داشتند و اما گفتار خداوند متعال «فروبخوابان برای پدر و مادر بال تواضع را از روی مهربانی» چنین راه را می نماید که: دو دیدهات را در هنگام نگاه کردن به آنها پر نکن مگر به مهربانی و دلسوزی و صداقت را بالای صدای آنها بلند نکن و نیز دستت را بالای دست آنها مبر و از ایشان جلوتر راه نرو.

امیدوارم با این کلمات روشنایی بخش، قلوب ما، در رفتار با پدر و مادر هدایت گردد و به انجام وظایف، در مقابل این صاحبان حقوق عظیم موفق گردیم.

موفق باشید

فهرست منابع

۱. آمدی، غرر و درر.
۲. حسین عاملی، محمد، المواعظ العددیه، دفتر نشر الیهادی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۳. سیدرضی، نهج البلاغه، مرحوم فیض الاسلام.
۴. سیدرضی، نهج البلاغه، مرحوم محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۵. شریف لاهیجی، محمد، تفسیر شریف لاهیجی، علی اکبر علمی، تهران، ۱۳۶۲ هـ.ش. ج ۲.
۶. شیخ الطوسی، المجالس.
۷. طبرسی طوسی، فضل، مجمع البیان.
۸. قمی، عباس، سفینه البحار، دارالمرتضی، بیروت، ج ۲.
۹. قمی، عباس، منتهی الامال، مؤسسه چاپ انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۴ هـ.ش. دو جلد در یک مجلد.
۱۰. قمی، علی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی.
۱۱. قمی، محمد، خصال، سید احمد قهری زنجانی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
۱۲. قمی، محمد، امالی.
۱۳. قمی، محمد، علل الشرایع.
۱۴. کلینی، محمد، اصول کافی، سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ق. ج ۱، ج ۳.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۰۰.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، حق الیقین، انتشارات قائم، تهران.